

جریان
سیاست‌نامه نویسی در تاریخ
اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران
(همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه)

محمد رضا مرادی طادی



بسم الله الرحمن الرحيم

جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ
اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران
(همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه)

تألیف:

محمدرضا مرادی طادی



شماره
۱۳۹۷

سرشناسه	مرادی طوسی، محمدرضا، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران (همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه) / تألیف محمدرضا مرادی طوسی.
مشخصات نشر	تهران: تمدن طوسی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۳۲ ص.
شابک	978-600-8127-53-6
وضعیت فهرست نویسی	افرا
پانداخت	کتابخانه.
عنوان دیگر	اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران (همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه).
موضوع	علوم سیاسی - ایران - تاریخ
موضوع	Political science - Iran - History
موضوع	اسلام و سیاست - ایران - تاریخ
موضوع	Islam and politics - Iran - History
موضوع	طبقات اجتماعی - ایران - تاریخ
موضوع	Social classes - Iran - History
رده بندی کنگره	۸۲۴٫۸ / ۴۰۹۵۵
رده بندی دیویی	۳۲ / ۵۰۹۵۵
شماره کتابشناسی طوسی	۵۰۷۸۱۲۲



نسخه

جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران

(همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه)

تألیف: محمدرضا مرادی طوسی

صفحه‌آرایی: مهدی شکری

چاپ: مهارت

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

تیراژ: ۳۳۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

شابک: ۶ - ۵۳ - ۸۱۲۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

بن‌بست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار: سخنی و سپاسی
۱۳.....	مقدمه: ساختار پژوهش
۱۵.....	نگاهی به ادبیات تحقیق: پیشینه پژوهی
۲۵.....	پروپلماتیک تحقیق: نقشه راه
۲۹.....	فصل اول: نظریه و روش
۲۹.....	۱- قاب نظری
۳۷.....	۲- مسأله روش
۴۱.....	روش‌شناسی خوانش متن
۴۲.....	الگوی اشتراوس
۴۷.....	اسکینر علیه اشتراوس
۵۳.....	الگوی اسکینر
۵۹.....	تاریخنگاری اندیشه
۷۵.....	فصل دوم: هنگامه تدوین
۷۵.....	مقدمه: تحریر محل نزاع
۷۶.....	سیاست‌نامه‌نویسی
۱۰۱.....	منابع تدوین متون سیاست‌نامه‌ای
۱۱۰.....	تاجنامه نویسی
۱۱۸.....	آیین نامه نویسی
۱۲۲.....	رسالات در آیین کشورداری
۱۲۸.....	نتیجه‌گیری

فصل سوم: مبانی فکری اندیشه سیاسی جریان سیاست‌نامه‌نویسی ۱۲۹

مقدمه: تداوم ایران باطنی	۱۲۹
مبانی فکری سیاست‌نامه‌نویسی	۱۳۸
فرآیزدی	۱۳۹
درونمایه فرآیزدی	۱۴۸
عدالت	۱۶۲
توأمانی دین و سیاست	۱۷۲
نظم امور (آشه)	۱۷۸
شاه آرمانی	۱۸۳
نتیجه‌گیری	۱۸۸

فصل چهارم: وجوه اقتصادی سیاست‌نامه‌نویسی ۱۹۱

مقدمه: امکان یا امتناع اندیشه اقتصادی	۱۹۱
اقتصادیات	۱۹۸
ساختارهای معیشتی سده‌های میانه	۲۰۱
اقتصاد در سیاست	۲۱۰
اندیشه اقتصادی	۲۱۹
عمارت	۲۲۱
خراج	۲۲۵
خزانه	۲۳۲
نتیجه‌گیری	۲۳۷

فصل پنجم: طبقات اجتماعی در ایران (اواخر ساسانی و سده‌های نخستین) ۲۴۱

مقدمه	۲۴۱
طبقات اجتماعی در ایران ساسانی	۲۴۳
طبقات اجتماعی در سده‌های نخستین اسلامی	۲۴۹
انتقال میراث	۲۵۳

فهرست مطالب • ۵

۲۵۶.....	جغرافیای تاریخی سیاست‌نامه‌نویسی
۲۶۰.....	هندسهٔ سیاست: از قلمرو تجربه تا ساحتِ مفاهیم
۲۷۱.....	نتیجه‌گیری: تعمیم نظری
۲۷۵.....	فصل ششم: الگوی حکمرانی در سیاست‌نامه‌نویسی
۲۷۵.....	مقدمه
۲۷۷.....	حکومت
۲۸۰.....	الگوی حکمرانی
۲۸۲.....	سازمان حکومت و رویه‌های حکمرانی
۲۹۲.....	وزارت
۳۰۰.....	نظام دیوان و دفتر
۳۰۸.....	ارتش
۳۱۴.....	نتیجه‌گیری
۳۱۷.....	نتیجه‌گیری
۳۲۷.....	منابع و مآخذ

در بزرگِ دلش عشق و ایثار؛ تقدیم به همسرم:
به پاسِ ایستادنش در شبِ تگرگِ مرگِ آن پاییزِ خاک و خاکستر
که سیلابِ بالا از آسمان قضا فرو می بارید

و

در خُنیاخونِ حلاله، از بند بند پیچه تقدیر روزگار، درد چکه می کرد.

موبد: باید به سراسر این زمین پندنامه بفرستیم.
زن: پندنامه بفرست ای موبد، اما اندک نان نیز بیفری. ما مردمان تو پند سیر آموه ایم و بر نان
گرسنه ایم.

مرگ یزدگرد، بهرام بیضای

سخنی و سپاسی

تحقیق پیش رو تبعی است در تاریخ اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران اسلامی؛ که خود را وقف واکاوی وجوہات مختلف بخش کوچکی از آن کرده است. پرسشی که تمام این تحقیق پیرامون آن شکل گرفته است از جهاتی بسیار ساده است: سیاست‌مانویسی؟ اما اگر چه در بدایت امر ساده می‌نماید ولی وقتی که کار آغاز می‌شود و محقق پای در اقیانوس متون و رساله‌ها و نظریات و عقاید می‌گذارد، به عینه می‌بیند که علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که در یک سده گذشته در حوزه تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران و اسلام انجام شده است اما مع‌هذا هنوز هم نقاط تاریک متعددی در این زمینه وجود دارد. لذا آن خوش‌بینی اولیه با محک واقعیت زائل می‌شود و پرسش آغازین سهل و ممتنع می‌نماید.

برای نمونه، محقق در فرایند تحقیق با پرسش‌هایی متعدد و متکثر روبرو می‌شود که در ادبیات موضوعی این حوزه - سیاست‌نامه پژوهی - عموماً، و حتی گاه ابداً، هیچ اشاره‌ای بدان‌ها نشده است و غالباً به تکراریات بسنده شده است. پرسش از خاستگاه اجتماعی سیاست‌مانویسی، طبقاتی که حاملان تاریخی آن بوده‌اند، ساختارهای اقتصادی‌ای که بر روند تولید، بازتولید، توقف یا زوال آنها موثر بوده‌اند، و شاید مهمترین نکته، چگونگی قرائت و فهم مفاهیم سیاست‌نامه‌ای و پویامندی‌های درونی آن. این اثر تلاشی است کوچک برای پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی و پرداختن به چنین دغدغه‌هایی.

در همین راستا، و برای پاسخ به آن پرسش‌ها و چنان دغدغه‌مندی‌هایی، پرسش از سرشت سیاست‌مانویسی، در همبستگی سه مؤلفه اقتصاد و سیاست و اندیشه، و کشف منطق درونی سیاست‌مانویسی موضوع این پژوهش قرار گرفته است. در اینجا عبارت «کشف منطق درونی سیاست‌مانویسی» در تاریخ اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران اسلامی حائز اهمیت به بار است چرا که عمده ترین وجه افتراق این پژوهش با آثار استاد طباطبایی است. من بر خلاف ایشان از بنیان‌های ایرانشهری آغاز کرده‌ام اما سیاست‌مانویسی را نه بسان صرف تداوم آن سرچشمه فکری قلمداد نکرده‌ام، بلکه آن را در بستر مناسبات عینی و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی سده‌های میانه و بر مبنای منطق درونی تولید و بازتولیدشان تحلیل کرده‌ام.

طبق فرضیه تحقیق، سیاست‌نامه‌ها در همبستگی سه عامل پیش گفته، شکل گرفته‌اند. بنابراین از نظر ما، طبقات اجتماعی، الگوهای معیشتی مسلط در سده‌های میانه و اندیشه ایرانشهری (به عنوان سه متغیر مستقل)، زمینه‌ساز تولید و بازتولید - و شاید نهایتاً توقف و «زوال» - سیاست‌نامه‌نویسی (به عنوان متغیر وابسته) بوده‌اند.

فصل اول به تعیین قاب تحلیلی و تفسیری خودش پرداخته است و با مقایسه‌ای انتقادی میان دو روش خوانش متن و نگاهی به شیوه‌های فهم و روایت تاریخ، کوشیده است تا متناسب با موضوع و گستره کار این تحقیق قابی نظری - تحلیلی را تعریف کند.

فصل دوم به وجود یا عدم پدیده سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ پرداخته است. این فصل با تشکیک مشهور مُنکران علیه وجود سیاست‌نامه‌نویسی - و متعاقباً قائلان به عدم وجود چیزی به نام «ایران» - آغاز می‌شود و می‌کوشد تا با داده‌پژوهی‌های بسیار و متعدد جریان سیاست‌نامه‌نویسی، گستره آن، حاملان اجتماعی‌اش و منابع فکری‌اش را نشان دهد.

فصل سوم به پنج مؤلفه بنیادین متون سیاست‌نامه‌ای، طیف معنایی‌شان، نحوه ارتباطشان با یکدیگر پرداخته و کوشیده است تا معیاری معرفت‌شناختی برای تشخیص و تعیین متون موسوم به سیاست‌نامه فراهم کند.

فصل چهارم به بررسی اندیشه اقتصادی دوره میانه، شیوه‌های معیشت، بازتاب مفهومی‌شان در متون سیاست‌نامه‌ای، و تحلیل وجوه اقتصادی سیاست‌نامه‌ها پرداخته است و در همین زمینه توانسته زوایای جدیدی را بر روی سیاست‌نامه پژوهی بگشاید.

فصل پنجم، به طبقات اجتماعی، نقش‌شان در تولید سیاست‌نامه‌ها، و تبعات روشی این رابطه برای بازتفسیرشان پرداخته است. در این فصل رابطه‌ای معنادار میان بستر اجتماعی و متون تولیدی برقرار شده است و به نظر می‌رسد که توانسته به گونه‌ای از جامعه‌شناسی متن دست یافته باشد. در نتیجه‌گیری این فصل نیز بر امکان‌های جدید در این حوزه تحقیقی تأکید شده است.

فصل ششم با تحلیل چهار رکن سازمان حکومت، و شیوه‌های اداره‌شان، به تشریح الگوی حکمرانی در متون جریان سیاست‌نامه‌نویسی پرداخته است. در این فصل تلاش شده است که نه تنها الگویی منسجم از سازمان حکمرانی ایرانشهری ارائه شود بلکه با ارجاعی به مبانی فکری اندیشه سیاسی ایرانشهری، بر انسجام منطقی این دسته متون بیش از پیش تأیید و تأکید شده است.

در نهایت تحقیق با تعریف سیاست‌نامه‌نویسی و جریان آن، امکان‌های تعمیم داده‌ها، پیگیری برخی از فرضیه‌ها، و نسبت تحقیق با دیگر ادبیات پژوهشی این حوزه به نتیجه‌گیری رسیده است. همان گونه که در قسمت ساختار پژوهش، بخش ادبیات تحقیق، خواهد آمد، این اثر ضرورتاً

بایستی که کار را در ادامه آثار بزرگان این حوزه پیگیری می کرده است. از همین رو، اساس را بر کارهای سه بزرگ این عرصه - رزنتال، طباطبایی، فیرحی - قرار داده است و به ویژه بر آثار فوق العاده ارزشمند حضرت استاد دکتر سید جواد طباطبایی و دانشمند فهیم و دقیق‌النظر جناب دکتر فیرحی تکیه کرده است. بنا بر ماهیت کار این پژوهش مجبور بوده است و ناگزیر، که دائماً با آثار این دو استاد گفتگو کند، از آنها نقل قول آورد، و بعضاً به فراخور حال و بر اساس مقدمات و نتایجی که داشته است، بر آنها نقد و تعریضی بنویسد. چنین کاری گاه به اثر لحنی جدلی بخشیده است که فی الواقع جز اظهار لحنه شاگردی متوسط الحال در محضر اساتیدی بزرگ و بی تکرار بیش نیست.

دکتر طباطبایی یگانه بی نظیری است که بر آستانه خطر ایستاده و با طرح پرسش از انحطاط ایران خواب رخوتناک هزاره‌ای را بر ما برآشفته است، و ما را نسبت به آن چه که هستیم به تأمل واداشته است. هر انتقادی که به لحن و بیان، یا محتوا و روش آثارش داشته باشیم با این حال نمی‌توانیم بابت چنین مجاهدت عظیمی از او سپاسگزار نباشیم.

از سویی دیگر، علی‌رغم این که بخش قابل توجهی از این اثر صرف رد دیدگاه‌های دکتر داود فیرحی، در موضوع سیاست‌نامه‌نویسی شده است، اما بجاست تا نهایت دین خودم را به آثار ایشان و بهره‌ای که از آنها گرفته‌ام اعلام دارم. دکتر داود فیرحی بی تردید در ایران امروز هُجَرِ البحرین حوزه و دانشگاه است و انتظار می‌رود که پروژه فکری فقه و سیاست ایشان گشایشی را بر بن‌بست‌های اندیشه در ایران بگشاید. من نیز بسان هزاران دانشجوی دیگر خوشه‌چین خرمن دانشش بوده‌ام و انتقاداتم بر آثار ایشان و استاد طباطبایی تنها بخشی آکادمیک و فرع بر ارادت شخصی‌ام به این حضرات است؛ چرا که گفته‌اند اگر چه استاد عزیز است اما حقیقت عزیزتر.

به جد بر این باورم که جز با ورود به عرصه گفتگوی انتقادی با متون و آثار نمی‌توان امیدی به تولید اندیشه در ایران داشت. اما متأسفانه رویه معمول و معهود فضای فکری ایران معاصر تاکنون چیزی جز نفی شخصیت به نام نقد اندیشه نبوده است. از همین رو، از آنجایی که زبان این اثر، و متأسفانه یا خوشبختانه جوهره این قلم، خوب یا بد، اندکی قاطع است شایسته دیدم که ضمن اعلام ارادت شاگرد به محضر اساتید خواننده را به این نکته التفات دهم که بحث صرفاً بر سر درست و نادرست تحقیقاتی آکادمیک است و لا غیر.

از آنجایی که این کتاب فی الواقع پایان‌نامه دکتری اینجانب در دانشگاه بهشتی برای اخذ درجه اجتهاد (که البته بدان نرسیده‌ام) در علم سیاست بوده است، لذا بر من فرض عین است تا از برای ادای دینی واجب، و نه از سر تعارفات معمول ایرانی، تقدیر و تشکر بی‌پایانم را خدمت دکتر

منصور میراحمدی که زحمت راهنمایی رساله را کشیدند، پیشکش کنم؛ هر چه در این رساله حسن و خوبی است از آن او، و هر چه نقص و بدی است از آن من است. دو دیگر، تشکر ویژه از دکتر حسینی زاده بابت مشاورت‌های ارزشمندشان، در مقام استاد مشاور، و مساعدت‌های بزرگوارانه‌شان، در مقام رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه بهشتی، و همچنین محبت‌های پدرانه و برادرانه‌شان، در مقام انسانی شریف، در حق این کمترین. سه دیگر، سپاس بیکران به پیشگاه دکتر رضا نجف زاده عزیز، دوست و استاد گرانقدرم که او نیز در مقام مشاوره، استادی و رفاقت را در حق من تمام کرد. همچنین از تمام اساتید دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه بهشتی بابت آن چه در محضرشان آموختم تشکر می‌کنم. اما بیش از همه و پیش از همه بایستی از همسرم سپاسگزار باشم که در تمام این مدت در حالی در کنار من ماند که طوفان حادثه، در پاییز وحشتناک سال ۹۴، بر زندگی ما طوفید و آن را با خاک و خاکستر یکسان کرد. در دو سالی که مشغول فراهم کردن مقدمات نگارش این اثر و تدوین آن بودم بدترین حوادث عاطفی، مالی، روانی برای ما رخ داد و اگر مساعدت، پایمردی، و حمایت‌های همسر نبود، بی‌تردید نه تنها این کتاب به خامه قلم در نمی‌آمد بلکه شاید زیستن نیز برای من در امتناعی محض قرار می‌گرفت.

محمد رضا مرادی طادی

آذرماه ۹۶

ساختار پژوهش

هر تمدنی بر دو رکن کلی نظر و عمل استوار شده است. این که مردمانی در طی تاریخ خودشان چگونه اندیشیده‌اند و بر مبنای آن اندیشه چگونه عمل کرده‌اند را می‌توان دو رکنی لحاظ کرد که نه تنها علل موجوده یک تمدن هستند بلکه برای تحلیل ابعاد بنیادین آن تمدن نیز علی‌القاعده بایستی به این دو رکن مراجعه کرد. تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. فلذا برای تحلیل تمدن اسلامی (که تمدن ایرانی در درون آن قرار می‌گیرد) بایستی به فهمی از سازوکارهای رفتار کارگزاران آن و به درکی از ساختارهای اندیشی پیدا و پنهان آن دست یافت.

ساختارهای اندیشه و فرهنگ حوزه‌های بسیار متفاوتی از دین و ادب تا هنر و سیاست را در برمی‌گیرند که مسلماً باید هر یک جداگانه تحلیل و بررسی شوند. یکی از این ساختارها که چون به لحاظ ماهیت با ساختار قدرت در پیوند است لذا اهمیت بسیاری دارد، ساختار اندیشه سیاسی است. ساختار اندیشه سیاسی تمدن اسلامی، عقلانیتی که در زیر متن آن قرار گرفته، شاخه و تولیدات فرعی و اصلی آن و نتایج و پی‌آمدهای آن موضوعاتی هستند که می‌توانند در این حوزه مطرح نظر یک محقق باشند. از این میان، برای نگارنده در این تحقیق، مسأله سرشت اندیشه سیاسی در ایران و چگونگی امکان تقسیم‌بندی ادبیات موضوعی این حوزه (با مورد پژوهشی^۱ سیاست‌نامه نویسی) مورد توجه واقع شده است. اما چگونه و با چه ابزاری بایستی به این حوزه ورود پیدا کرد؟

به نظر می‌رسد که در تاریخ تمدن اسلامی تقریباً صورت‌بندی آگاهی‌ای به نام «تاریخ فلسفه» یا «تاریخ اندیشه» وجود نداشته است. بلکه آن چه که بوده، عموماً مجموعه‌ای از تذکره‌نویسی‌هاست که غالباً نمی‌توانسته است اندیشه را محملی برای اندیشی ورزی قرار دهد؛ تا جایی که تجسم ناب فلسفه اسلامی در ایران معاصر (سیدجلال الدین آشتیانی) خود را ناتوان از نوشتن چنین تاریخی قلمداد کرده بود.^۲ چنین پدیده‌ای از منظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امری نوآیین است و از جعلیات مدرن محسوب می‌شود. از همین رو، بدیهی است که ساختار معرفتی و محتوای

^۱ Case study

^۲ شایگان (۱۳۸۷)، آفاق تفکر معنوی در اسلام، ص ۴۱

روش شناختی و سازه‌های مفاهیم آن نیز وارداتی و عاریتی باشد.

در همین راستا تنی چند از محققین غربی، و به تبع آنها متفکران داخلی، اقدام به نگارش تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی کرده‌اند. محصول کار آنها دو وجه کاملاً متمایز داشته است. آثار غربی در عرصه‌های آکادمیک غرب مورد نقد و بررسی، از نظر محتوا و روش، قرار گرفته‌اند، و متعاقباً هر پژوهشگری به فراخور حال و از منظری در رد یا تأیید تحقیقی کوشیده است. ولی در تمدن اسلامی واکنش به این گونه تحقیقات صرفاً بر محتوا و روش خلاصه نمی‌شود بلکه قباب معرفتی ارائه شده محملی برای تأملات ایدئولوژیک نیز قرار می‌گیرد، چرا که با کیستی و چیستی ما، و علی‌القاعده متعاقب آن، با بودن و شدن ما، در ارتباط است. چرا که این گونه نظرورزی‌ها تلاش کرده ما را به ما بنمایاند؛ از همین رو، نمی‌تواند تهمی از جدال‌هایی بنیادین بر سر پذیرش یا رد آنها باشد.

یکی از مهم‌ترین وجوهای چنین تحقیقاتی مسأله طبقه‌بندی صورت‌بندی‌های آگاهی بر محور «امر سیاسی» است که بنابر یک تقسیم‌بندی‌ای که پس از خود بدل به شیوه‌ای کلاسیک شد به سه جریان «شریعت‌نامه‌نویسی»، «فلسفه سیاسی»، و «سیاست‌نامه‌نویسی»، قابل حصر^۱ و تقسیم است. این تقسیم‌بندی محتوایی غالباً با مواد درونی آثار سر و کار دارد و تلاش می‌کند تا آثار سیاسی تمدن اسلامی را از دو جهت تقلیل‌گرایانه دسته‌بندی کند: ۱- تقلیل تمامی صور آگاهی به چنین تقسیم‌بندی‌ای و تلاش برای قباب گرفتن واقعیت چند بُعدی در تنگنای تئوری پژوهشی محقق؛ و ۲- تقلیل تمامی جریان‌های اندیشی در سیر تاریخی خود به یکی از سه جریان پیش گفته (برای مثال، سید جواد طباطبایی تمامی جریان‌ها را نهایتاً به سیاست‌نامه‌نویسی فرو کاسته است).

از سویی دیگر این پرسش هستی‌شناختی برای بعضی از محققان طرح شده است که آیا علی‌الاصول این جریان‌های فکری ما به ازاء‌ای در تاریخ تفکر اسلامی-ایرانی دارند یا که خیر (برای نمونه داود فیرحی در کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام در وجود تاریخی جریان‌ی به نام سیاست‌نامه‌نویسی تردید کرده و آن را از جعلیات مستشرقین و هواداران داخلی شان دانسته است).

بنابراین، به نظر می‌رسد که پژوهش در تاریخ دانش سیاسی مسلمانان (که اعم از تمامی جریان‌های اندیشه سیاسی است) کماکان، از منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، موضوعی گشوده است؛ لذا بایستی ریزانگاران و فارغ از مدهای کلی نگر هر یک از جریان‌های اندیشی

^۱ البته قابل حصر بودن آن محل نزاع است و فعلاً دلیلی یقینی له آن موجود نیست.

مورد تحلیل و مذاقه قرار بگیرد؛ تا بتوان با شناخت کُنه آنها به بررسی دعاوی عظیمی همچون «امکان و یا امتناع اندیشه و تجدد در ایران» پرداخت. شاید بتوان گفت که استخدام روش‌شناسی‌های متنوع و نگاه منشوری (و نه تک بُعدی به مسأله) و تلاش برای برساختن مفاهیمی (conceptualization) که عاریتی نبوده و با مواد تاریخ تمدن ایرانی-اسلامی همپونند باشند از لوازم و ملزومات چنین پژوهشی است.

در این راستا، به تقریب این پرسش مغفول واقع شده است که متون اندیشه سیاسی چه نسبتی با بسترهای تاریخی و اجتماعی خود دارند و آیا شیوه‌های معیشتی و ساختارهای اقتصادی عصر بر تولید، تکثیر، تداوم و زوال آنها تأثیر داشته‌اند یا که خیر؟ به عبارت روشن‌تر آیا می‌توان با فرض گرفتن طبقات اجتماعی و شیوه‌های معیشتی (به منزله متغیر مستقل) و فرایند تولید و تکثیر متون اندیشه سیاسی (به مثابه متغیر وابسته) رابطه معناداری میان آنها برقرار کرد یا که خیر؟ اگر بتوان رابطه‌ای مستقیم و معناداری میان این سه مولفه کشف کرد می‌توان از همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه در این دوره تاریخی سخن گفت.

نگاهی به ادبیات تحقیق: پیشینه پژوهی^۱

به طور مشخص در حوزه تحقیقی ما، علی‌رغم وفور آثار و مکتوبات غربی و شرقی که در چارچوب‌ها و پارادایم‌هایی مختلف نگاشته شده‌اند، سه محقق بیشتر وجود ندارد: روزنتال، طباطبایی، فیرحی. این سه محقق تلاش کرده‌اند تا اساساً به دو سوالی پاسخ بدهند که در کانون تحقیق ما قرار گرفته است: ۱- سرشت اندیشه سیاسی در تمدن اسلامی، ۲- طبقه‌بندی موضوعی آن (الف) فرانتس روزنتال:

روزنتال در اثری کلاسیک^۲ کوشیده است تا سرشت اندیشه سیاسی اسلامی را در وهله نخست به نظریه خلافت و در مورد «آینه شاهان» به مصالحه میان اسلام و ایران و درباره فلسفه اسلامی، عموماً، به مصالحه میان عقل و وحی فروبکاهد. البته در این میان استثناهایی نیز وجود دارد که ابن خلدون در تفکر سیاسی و ابن باجه در فلسفه است. ابن خلدون «یگانه متفکر سیاسی در مفهوم دقیق کلمه در اسلام» (ترجمه فارسی، ۲) ارزیابی شده است و ابن باجه تنها فیلسوفی قلمداد شده که «به شدت تحت تأثیر شریعت و افلاطون و ارسطو» (ص ۴) قرار نگرفته است.

روزنتال این طرح را در سرتاسر اثرش پیگیری می‌کند و تلاش می‌کند تا قابهایی کلی را بر

^۱ Literature review

^۲ Political Thought in Medieval Islam: An Introductory Outline

تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی تحمیل کند. از نظر روزنتال موضوع محوری فلسفه لوگوس محور یونانی و فلسفه سده‌های میانه (در هر دو حوزه مسیحی و اسلامی) سعادت یا به عبارتی تحصیل سعادت (تحصیل السعاده) بوده است اما در حالی که این سعادت (ادمونیا)^۱ مفروض در اندیشه یونانی در چارچوب مناسبات مدینه و روابط مدنی حاصل می‌شده است ولی سعادت در سده‌های میانه امری شرعی شده بوده که در چارچوب پارادایمی و حیانی فهمیده می‌شده است؛ لذا فلسفه که از نظر ابزارهای کسب معرفت دانشی عقلی است بنا به این ضرورت تاریخی - غلبه شرع - دلمشغول جمع عقل و وحی بوده است.

از نظر روزنتال دومین جریان حاکم بر تاریخ اندیشه در سده‌های میانه اسلام نظریه خلافت است که با نگاهی شرعی و فقیهانه به امر سیاسی تلاش می‌کند تا مابین مبانی و استلزامات شرع از یک سو، و لوازم و نیازمندی‌های حیات سیاسی از سوی دیگر پیوند برقرار کند. در این نگاه شریعت یگانه هنجار نهایی ای است که بایستی بر حیات اجتماعی - سیاسی پیچیده و چندبعدی جوامع مسلمان اعمال شود. متفکرینی که دلمشغول نظریه خلافت بوده‌اند اصولاً با دو معضله اصلی روبرو می‌شدند: نخست تلاش برای چگونگی برپایی شریعت در جوامع اسلامی و دوم چگونگی تثبیت نهاد خلافت به منزله نهاد متولی امر شرعی در جوامع اسلامی. در این میان واقعیت‌های سیاسی چندوجهی نیز بر پیچیدگی‌های موجود می‌افزود و مساله را بغرنج‌تر می‌کرد. یکی از اهم این پیچیدگی‌ها مساله چندکانونی بودن محافل قدرت در جوامع اسلامی بوده است که تکوین و قدرت یابی امرای نظامی (از اهل شمشیر) و نهاد وزارت (از اهل قلم) یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن است.

روزنتال، در همین راستا یکی از مشهورترین آثار جریان نظریه خلافت، با توجه به دورنمای فوق، را مورد بررسی قرار می‌دهد که همانا کتاب مشهور احکام السلطانیة ماوردی است. پرسش اصلی برای ماوردی (به منزله شاخص جریان نظریه خلافت) چگونگی تبیین مرزهای اقتدار خلیفه با امرای نظامی ای است که فی الواقع قدرت واقعی اداره دولت را در دست گرفته‌اند که نمونه تاریخی واقعی آن جدال خلفای عباسی و امرای بویه بر سر کنترل قدرت بوده است. خلفای عباسی برای کنترل و مهار قدرت نیازمند شمشیر امرای آل بویه بودند و متعاقباً امرای بویه نیز برای رهایی از اتهام طغیان و حل و فصل مساله مشروعیت نیازمند تأیید و پذیرش از جانب خلفای عباسی بوده‌اند؛ «بنابراین وظیفه فقهای سنی نه تدوین و تفسیر آموزه خلافت بلکه انطباق وضعیت تاریخی - سیاسی موجود با شریعت از طریق تفسیر قرآن، سنت و حدیث در پرتو واقعیت سیاسی و

^۱ eudaimonia

به منظور حفظ وحدت امت اسلامی بوده است» (همان، ۲۶). این نگاه رئالیستی به واقعیت سیاسی در دیگر متفکران جریان نظریهٔ خلافت نیز تکرار شده و آنها نیز کوشیده‌اند تا میان واقعیات سیاسی از یک سو، و آرمان شرع از سویی دیگر آشتی برقرار کنند. نمونهٔ بارز این نوع نگاه در جریان نظریهٔ خلافت را می‌توان امام محمد غزالی دانست که در المستظهری، و از جهاتی بعدها در احیاء العلوم الدین، تلاش کرد تا نهاد خلافت و مسألهٔ چگونگی برپایی شرع را با توجه به حضور امرای سلجوقی، که بر خلیفه مستولی شده بودند، توجیه کند.

ابن باجه نیز متفکری دیگر از همین نحله است که می‌کوشد تا آرمان را بر مبنای اقتضائات واقعیت صیقل بزند و تا حد ممکن بر مبنای حفظ و برپایی شرع وجه توجیهی برای نظریهٔ خلافت دست و پا کند.

روزنتال در بخش سوم تقسیم‌بندی خود از جریان‌های اندیشی حاکم بر سده‌های میانه به اندرزنامه نویسان می‌پردازد. در حالی که سیاست از نظر فلاسفه منوط به سعادت مدینه است و از نظر نظریه پردازان خلافت وام دار برپایی شرع و استواری نهاد خلافت می‌باشد، ولی از چشم‌انداز متفکران اندرزنامه نویس سیاست به «دولت واقعی و علی‌الاصول حاکم موجود» (ص ۵۵) علاقه مند است و تلاش می‌کند تا با تکیه بر دیدگاههای اخلاق باوری سودمندگرا نسخه‌ای عملی در اختیار حاکم قرار دهد تا او بتواند بر مبنای آن به رتق و فتق امور جامعه بپردازد. در این نوع نگاه به امور سیاسی واقعیت موجود مدنظر است و تلاش متفکر نیز تنها معطوف ارائهٔ راه‌های عملی برای حل و فصل مشکلات حکومت بالفعل است.

در اندرزنامه نویسی خبری از نهاد خلافت شریعتنامه نویسی و یا فیلسوف-نبی آرمانی فلسفهٔ سیاسی نیست، بلکه نهاد موجود حکومت و حاکم بالفعل آن مدنظر می‌باشد. سیاست نیز، به تعبیر تاریخ فخری (یکی از نمونه‌های اندرزنامه نویسی که رزنتال برگزیده)، به بررسی «اصول حکومت و قواعد اداره و زمامداری‌ای [می‌پردازد] که از آنها در حوادث و امور، حکومت بر رعایا، دفاع از دولت (ملک) و اصلاح اخلاقیات و رفتار منتفع می‌شویم»^۱ (ص ۵۶). در اندرزنامه نویسی «سیاست،

^۱ جملهٔ فوق را از ترجمهٔ فارسی کتاب رزنتال آورده‌ایم که به احتمال قوی مترجم فارسی آن را در متن تاریخ فخری پیدا نکرده لذا به ترجمهٔ از انگلیسی بسنده کرده است. متن فارسی مورد ارجاع بایستی این باشد: «گفتار در امور سلطنت و سیاست ملکداری به پایان رسید، و از مفاد آن راه و روش پادشاه فاضلی که مستحق ریاست است شناخته شد. همچنین مزایای پادشاه که از سایر رعایا بدان امتیاز دارد، و حقوق واجبه پادشاه بر رعیت، و حقوق لازمه رعیت بر پادشاه دانسته شد، و هم در اثبات آن کلیاتی از اوضاع و احوال دولتها به نحو اجمال به کلک بیان آمده. این طقطقی (۱۳۸۹)، تاریخ فخری، ص ۹۸

هنر حکومت^۱ است از همین رو، اندرزنامه نویس، تنها با تکیه بر گونه‌ای عقل عرفی و اخلاقی و با توجه به مناسبات سیاسی می‌کوشد تا دیدگاهی کارکردگرا و عملی را در اختیار حاکم قرار دهد تا او بتواند برای حفظ حکومت، آبادانی ملک و رضایت رعایا بهترین تمهیدات ممکن را اتخاذ نماید. پس می‌توان گفت که در جریان اندرزنامه نویسی نه تنها منبع معرفت سیاسی، که عقل اخلاقی و عرفی است، کاملاً با دیگر جریان‌های فکری متمایز است بلکه اساساً شیوه‌های مأخوذه، برای عمل سیاسی و چگونگی تدبیر امور حکومت نیز کاملاً با دیگر قابهای فکری رقیب تفاوت دارند.

از نظر روزنتال جریان اندرزنامه نویسی چنان با مصلحت اندیشی‌های سیاسی همبسته است که او این طقطقی، نویسنده تاریخ فخری، را با ماکیاولی مقایسه می‌کند و اندیشه آنان را «در ارزیابی قدرت و علاقه به حاکم خوب، یعنی موفق» همانند می‌داند. بنابراین می‌توان گفت که جریان اندرزنامه نویسی با تمرکز بر هنر عملی حکومت و عقل اخلاقی عرفی به دنبال آن است تا سامان سیاسی را با توجه به مصلحت، که همانا بقای جامعه و آبادانی آن و رفاه رعیت است، سازماندهی کند.

روزنتال در ادامه به این مساله می‌پردازد که بخش اعظم اندرزنامه نویسی‌های تمدن اسلامی «ادبیاتی تعلیمی» بوده‌اند که از تمدن ایران باستان توسط مترجمینی که شاخص آنها ابن مقفع است به تمدن اسلامی در طی سده هشتم میلادی به بعد منتقل شده است. مواد و مصالحی که از طریق این ترجمه‌ها به تمدن اسلامی انتقال پیدا کرد بنیاد ادبیات تمثیلی آثار نویسندگانی چون ابن قتیبه، جاحظ، بیهقی، غزالی، و همانند اینان را، تشکیل داده است.

به زعم روزنتال، اندرزنامه نویسان ارزش ناچیزی برای نظریه حکومت قائل بوده‌اند و به جای آن بر بررسی و مطالعه هنر حکومت تأکید داشته‌اند. حاکم، در این دسته از آثار - با نمونه‌های مثالی شاهان ساسانی - در کانون توجه و چهره اصلی عرصه سیاسی است و ارزش‌های سیاسی‌ای همچون عنصر مصلحت و عدالت و دادگری، نه به عنوان مطالبات و ارزش‌های اخلاقی مطلق بلکه بیشتر به عنوان ارزش‌های سیاسی ضروری و مفید به حال دولت و حاکم عنوان می‌گردند^۲ (همان، ۶۱). از نظر قابِ روایی اندرزنامه نویسان غالباً از زبان تمثیلی و کلمات قصار سیاسی کمک می‌گرفتند تا تجارب تاریخی و نصایح حکومتی را با حجمی از امثال و شواهد به حاکم منتقل کنند. الگوی حکومت عصر ساسانی بافت تاریخی‌ای است که این نویسندگان دائماً بدان مراجعه می‌کنند.^۳

^۱ شایان ذکر است که آن لمبتن در اثر کلاسیک خود، دولت و حکومت در اسلام، بر همین تمایز سه گانه اندیشه سیاسی - فقهی، فلسفی و ادبی - تأکید کرده است و از این لحاظ می‌تواند ذیل تقسیم‌بندی روزنتال لحاظ شود و چندان نوآوری خاصی را در بر ندارد.

ب) سیدجواد طباطبایی

یکی دیگر از پژوهندگانی که در این حوزه به تحقیق پرداخته، و در ضمن جدی‌ترین و تاثیرگذارترین آنها نیز هست، سیدجواد طباطبایی است که در کتابهای «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، «زوال اندیشه سیاسی در ایران»، و «خواجه نظام الملک، گفتاری در تداوم فرهنگی»، و مقالات و رسائلی گوناگون، به بحث درباب سرشت اندیشه سیاسی در تمدن اسلامی و تقسیم‌بندی آثار و رسائل این حوزه پرداخته است.

جواد طباطبایی در آغاز کتاب تاریخ اندیشه سیاسی^۱ اش بحث خود را با سرشت اندیشه سیاسی آغاز می‌کند و این نکته را متذکر می‌شود که صرف اشاراتی گذرا به مباحث حکومت، قدرت و سلطنت را نمی‌توان اندیشه سیاسی و تأمل نظری در سرشت آن قلمداد کرد و اگر کسی چون خواجه نظام الملک طوسی را اندیشمند سیاسی می‌دانیم صرفاً بدان دلیل است که او «نظام منسجمی از مفاهیم نهادهای سیاسی را در محدوده امکانات سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایرانی شهری تعریف کرده و نسبت آن مفاهیم و پیوندهای آن نهادها را نیز به گونه‌ای توضیح داده است که ناظر بر همه عرصه‌های قدرت سیاسی باشد» (ص ۱۴).

درباب نظام اندیشی خواجه نکته حائز اهمیت استقلال موضوعی دانش سیاسی از دیگر حوزه‌های علوم است که منجر به آن می‌شود تا اندیشه سیاسی در چارچوب مبادی و عوارض خود به بحث گذاشته شود. از نظر طباطبایی سرشت اندیشه سیاسی گونه‌ای گفتار^۲ است که در آن حیثیتی از مناسبات سیاسی شهر و مدینه محل تأملات نظری واقع شده که در آن «تولید قدرت و توزیع آن» موضوعیت پیدا می‌کند. این حیثیت از لوازم وجودی شهر و مناسبات حیات مدنی است که فلسفه سیاسی آن را قدرت سیاسی می‌نامد (ص ۴۷).

طباطبایی در ادامه میان فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی تمایزی بنیادین قائل می‌شود و اولی را به تأمل نظری درباره مناسبات قدرت بر مبنای نظامی فلسفی تعریف می‌کند در حالی که دومی نظریه پردازی درباب مناسبات قدرت بدون لحاظ کردن مقدمات فلسفی است. با این تعاریف «اندیشه سیاسی بخشی مهم در تاریخ عمومی اندیشه در ایران و از بسیاری جهات ناشناخته‌ترین فصل آن در دوره اسلامی ایران» لحاظ شده است. طباطبایی در ادامه اشاره می‌کند که زبان فارسی بخشی لاینفک از اندیشه سیاسی ایرانی شهری است که جز در مورد قرون نخستین در بقیه موارد با متنها

^۱ طباطبایی (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ویراست دوم، تهران کویر (شماره صفحات تماماً ارجاع به این چاپ است).

^۲ discourse

اندیشه سیاسی ایرانی همبسته بوده است.

طباطبایی بعد از ارائه مباحثی در واقع گرایی اهل تسنن در برخورد با پدیده‌های سیاسی که به توجیه وضعیت موجود منتهی شده است بحث خود را با طرح «سه جریان اندیشه سیاسی در دوره اسلامی» پیگیری می‌کند. طباطبایی متذکر می‌شود که نخستین بار اروین رزنتال بوده است که به وجود این سه جریان در تاریخ تمدن اسلامی اشاراتی داشته و پس از او نیز آن لمبتون بررسی مختصری در این باب داشته است؛ لذا از جهاتی، کار طباطبایی هم در ادامه کار آنها و هم صورت مبسوط آن است، البته در چشم‌اندازی یکسره متفاوت و متمایز.

طباطبایی برای تقسیم‌بندی جریان‌های فکری تمدن اسلامی در اعصار نخستین به سراغ منابع فکری آنها می‌رود و به اعتبار آبخورهای اندیشی شان آنها را به سه جریان عمده تقسیم می‌کند: «نخست کتاب و سنت و نیز مباحثی که با رحلت پیامبر اسلام درباره جانشینی او در گرفته بود؛ دیگر منابع ایرانی بازمانده از شاهنشاهی ساسانی که برخی از آنها به زبان پهلوی در دسترس بود؛ سه دیگر، منابع یونانی اعم از ترجمه نوشته‌های اصلی فیلسوفان یونانی و شرحهایی که در دوره یونانی مآبی و مسیحی بر آن رساله‌ها نوشته [شده] بود» (ص، ۴۵).

به اعتبار این سه دسته منابع، سه شیوه تأمل در باب اخلاق و سیاست، یا عقل عملی، در تمدن اسلامی شکل گرفت که هر یک نظام گفتار سیاسی مستقلی در ساختار عام اندیشه در ایران و جهان اسلام ایجاد کرده است و «به ترتیب می‌توان آنها را شریعت‌نامه، سیاست‌نامه و فلسفه سیاسی خواند». این تقسیم‌بندی مبتنی بر نسبتی است که هر یک از این گفتارهای سیاسی با مبانی جداگانه خود - یعنی سه مبنای فقهی - کلامی، اندیشه ایرانشهری و فلسفه یونانی - برقرار می‌کنند. طباطبایی در ادامه بحث با قاطعیت هر چه تمام‌تر تمامی صورت‌بندی‌های اندیشه سیاسی در تاریخ تمدن ایرانی و اسلامی را در این سه جریان منحصر می‌داند و حتی با زبانی تند و گزنده - که شیوه مألوف اوست - کسانی را که تلاش کرده‌اند جریان‌های اندیشی دیگری را در موازات این سه جریان برشمارند مورد شماتت قرار می‌دهد.

به تعبیر طباطبایی، اصل در اندیشه سیاسی شریعت‌نامه نویسان اهل سنت و جماعت رعایت دیانت و احکام شرع است و چنان که تبعیت از حاکم، حتی در صورتی که حاکم جور بوده باشد، مستلزم ارتکاب معصیت نسبت به خداوند نباشد، مانعی ندارد (ص ۲۴). از آنجایی که نوشته‌های شرعی مربوط به سیاست هر بحثی را با توجه به ضرورت‌های اجرای شریعت پیگیری می‌کند می‌توان آنها را شریعت‌نامه نامید. در این گونه نوشته‌ها دایر مدار بحث اجرای شریعت است؛ برپایی و استقرار شریعت هدفی است که در کانون توجه جریان شریعت‌نامه نویسی قرار دارد.

اما مساله در سیاست‌نامه‌نویسی بالکل از لونی دیگر است و بنا بر منابع فکری و مقاصدی که مدنظر دارد از تعریف دیگری از سیاست پیروی می‌کند؛ بنابراین، «موضوع تأمل در سیاست‌نامه‌نویسی قدرت سیاسی است و هر بحثی با توجه به منطق حفظ قدرت و الزامات آن صورت می‌گیرد». سیاست‌نامه‌نویسی که تداوم انتقال میراث فکری عصر ساسانی به تمدن اسلامی است و نوشته‌های پُر اهمیتی چون قابوسنامهٔ امیرعنصرالمعالی، سیرالملوک خواجه نظام و کلیله و دمنه را شامل می‌شود همگی به دنبال آن بوده‌اند تا شیوه‌های فرمانروایی ایران‌شهری را با تأملی در سرشت قدرت به حاکمان زمانه منتقل کنند تا او بتواند در پرتوی نگرستن در تجارب سلف به بهترین مشی ممکن به تدبیر قدرت بپردازد. در جریان سیاست‌نامه‌نویسی موضوع قدرت و تأمل در باب آن در استقلال از اخلاق فلسفی، شرع و مقدمات کلی وجود طرح شده است، لذا متفکرین این نحله به دست آوردن و حفظ قدرت را مدنظر قرار داده‌اند. از همین رو اگرچه «موضوع بحث فیلسوفان وجود در معنای عام آن است، اما موضوع سیاست‌نامه‌ها امر سیاسی و مناسبات قدرت است». بنابراین سیاست‌نامه‌ها بحث قدرت سیاسی و عوارض آن را در تنش دائمی با ضد قدرت و خروج خوارج زمانه مورد بحث قرار می‌دهند چرا که اساس ملک نا آرامی است لذا بایستی تنش اجتماعی و تأمل دربارهٔ آنها در کانون اندیشهٔ سیاسی سیاست‌نامه‌نویسی قرار بگیرد.

در همین راستا در سیاست‌نامه‌ها توجه به دیانت اساساً با توجه شریعت‌نامه‌ها به شرع متفاوت است. در حالی که در شریعت‌نامه نویسی شرع بنیادی است که تمامی مباحث بدان باز می‌گردد و اصولاً هدف شریعت‌نامه‌ها چیزی جز برپایی و استقرار آن نیست ولی در سیاست‌نامه‌نویسی دیانت و شرع خود موضوعی فرع بر امر سیاسی و مسألهٔ قدرت است و در پرتوی آن و با توجه به سرشت قدرت بازخوانی می‌شود. به تعبیری، به تسامح بسیار، می‌توان گفت که از چنین منظری رویکرد سیاست‌نامه‌ها به دیانت ابزاری است.

الگوی حکمرانی‌ای که سیاست‌نامه‌ها ارائه می‌کنند بر محوریت «شاه آرمانی» می‌چرخد که می‌خواهد «رسم ملوک عجم» را احیا کند و این الگوی حکمرانی را در برابر الگوی خلافت اسلامی برابر نهد. این شاهی آرمانی آشکارا خصایص و ویژگیهای خود را از ایران باستان، و بویژه ایران عصر ساسانی، اخذ می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌ای که چنین شاه آرمانی‌ای بایستی داشته باشد همانا «فرآیندی» است که نه تنها مایهٔ قوام پادشاهی می‌گردد بلکه تنها به واسطهٔ آن است که سعادت دو جهان برای مردمان فراهم می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین مفردات اندیشهٔ سیاسی، در تمام جریان‌های فکر سیاسی، عدالت است. سیاست‌نامه‌ها نیز به فراخور حال به بحث عدالت پرداخته‌اند اما نگاه آنان به عدالت نیز در

چارچوب همان بحث قدرت و مناسبات سیاسی قرار می‌گیرد. لذا منظور از عدالت نیز دوام و تداوم قدرت است و بایستی در ربط با این مفاهیم فهمیده شود.

فلسفه سیاسی یکی دیگر از جریان‌های اندیشه است که در تاریخ اندیشی تمدن ایرانی-اسلامی پدیدار شده است. برخلاف وجود جریان سیاست‌نامه‌نویسی که منکرانی دارد ولی فلسفه سیاسی، وجودش و دامنه‌اش، مورد تأیید تمامی پژوهشگران است و درباره آن به تقریب همگی متفق القول‌اند؛ اگرچه درباب کمیّت و کیفیت آن اجماعی وجود ندارد.

از نظر طباطبایی فلسفه سیاسی در جهان اسلام همان علم مدنی فارابی است که در نخستین سده‌های دوره اسلامی بسان بسط فلسفه سیاسی یونانی تدوین شده است. از نظر طباطبایی به اعتباری می‌توان گفت که فارابی نخستین و واپسین فیلسوف سیاسی دوره اسلامی بوده است. چرا که فلسفه سیاسی قبل و بعد از فارابی مورد توجه قرار نگرفته است، و تقریباً می‌توان او را یگانه فیلسوف سیاسی تمدن اسلامی قلمداد کرد.

فارابی در آرای اهل مدینه فاضله به تأسی از افلاطون در جمهوری «احکام کلی وجود را بر وجود مدنی تعمیم می‌دهد»، لذا از این حیث نظریه‌ریزی او را درباب سیاست و حیات مدنی انسان می‌توان فلسفه سیاسی خواند. فلسفه سیاسی فارابی به این اعتبار از شریعت‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها متمایز است که تحصیل سعادت در مدینه را با توجه به مسأله فضیلت در کانون توجه قرار می‌دهد. برای تحقق این سعادت، در سایه فضیلت، فرد نیازمند حضور در مدینه فاضله و راهبری تحت حکومت و ریاست شخص فاضل است که کسی جز فیلسوف-نبی نیست. در همین راستا پیوندی عمیق و ناگسستنی میان فلسفه سیاسی و فلسفه عمومی فارابی برقرار می‌گردد که فهم آن را بی این غیر ممکن می‌کند. بدین معنا استقرار مدینه فاضله و برپایی ریاست فاضل منوط به «قبول فیوضات عقل فعال» از جانب «رئیس اوّل» مدینه فاضله است. اساس فلسفه مدنی و مدینه فاضله فارابی بر نفی تغلب قرار دارد، پس سیاست در نظر فارابی وابسته به فضیلت و معرفت افاضه شده از عقل فعال و همبسته با آن است.

طباطبایی بعد از تأکید چندبار بر احصاء تمامی صورت‌بندی‌های اندیشی درباب امر سیاسی در این سه جریان مذکور بر چند نکته دیگر تأکید می‌کند که می‌توان آنها را از جمله اجتهادات نظری او درباره تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (و از جهاتی اسلام) دانست. نخست آن که یگانه فیلسوف سیاسی جهان اسلام فارابی بوده و قبل و بعد از او این موضوع نتوانسته است که بسطی قابل توجه بیابد. دیگر آن که شریعت‌نامه‌نویسی در جاذبه دایره خلافت تاسیس شد و از آنجایی که ایران «در بیرون درون این دایره» ایستاده بود، لذا جذب آن نشد. در تمامی تاریخ اندیشه سیاسی در «حوزه

تمدن ایرانی، شریعتنامه نویسی، که در اصل جز نظریه پردازی درباره خلافت نبود، مورد توجه قرار نگرفت» (همان، ص ۶۵). تقریباً تنها استثنا در این مورد سلوک الملوک فضل الله روزبهان خنجی است که تلاش می‌کند خلافت را بر مبنای فلسفه ستیزی و نفی نظریه شیعی امامت توجیه کند. سه دیگر آن که تقریباً جریان سیاست‌نامه‌نویسی یگانه جریان مسلط بر فضای تأملات سیاسی در ایران بوده است و دیگر جریان‌های فکری در این حوزه در درون آن ادغام شده است (همان، ص ۷۴).

ج) داود فیرحی

داود فیرحی در اثر ارزشمند خود که پایان‌نامه دکتری ایشان نیز هست^۱ اصولاً تحمیل قابهای روشی امروز را بر گذشته فکری تمدن اسلامی-ایرانی رد می‌کند. از نظر او پرداختن به گذشته بایستی با ابزارهای مفهومی خود سنت صورت پذیرد و فهم گذشته با رویکردهای فیلولوژیک (نسخه‌شناسانه) مستشرقین غربی و پیروان شرقی آنان امری جعلی و بیرونی است که فهم دقیقی از سنت را به دست نمی‌دهد:

«دانش سیاسی دوره میانه از نظر جریان شناسی و الگوهای پژوهشی به سه جریان عمده فلسفه سیاسی، فقه سیاسی اهل سنت و فقه سیاسی شیعه، و برخی جریان‌های فرعی همچون تأملات عرفانی و تصوف سیاسی تقسیم می‌شود. همه این جریان‌های فکری از دیدگاه ما وجوه مشترک و قابل تأمل دارند» (ص ۱۹).

از نظر فیرحی تقسیم‌بندیهای جعلی راه به جایی نخواهد برد و علی‌الاصول طرح آنها به بیراه کشاندن بحث است؛ بلکه نکته اصلی ساختار معرفتی آن «عقلانیت سیاسی» ای است که زیر بنای نظام مفاهیم جریان‌های مختلف اندیشه سیاسی در تاریخ سده‌های میانه را شکل داده است. او می‌نویسد:

«کوشش ما در ارزیابی وضعیت جاری ناظر بر نقادی آن گونه «عقلانیت سیاسی» است که در قالب جریان‌های مختلف اندیشه سیاسی در دوره میانه تاسیس شده و با نسبت خاصی که بین دستگاه قدرت و مفاهیم مشروعیت برقرار کرده بود ظهور تفسیر خاصی از نصوص دینی را فراهم نموده» (ص ۱۱).

فیرحی برای آن که نشان دهد این عقلانیت سیاسی امری تاسیسی در بستری تاریخی است بحثی معرفت‌شناختی را پیش می‌کشد تا بتواند بر مبنای آن روش‌شناسی خود را بر پا کند. او

^۱ فیرحی (۱۳۷۹)، قدرت، دانش، و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی (تمام شماره صفحات ارجاع به این چاپ است).